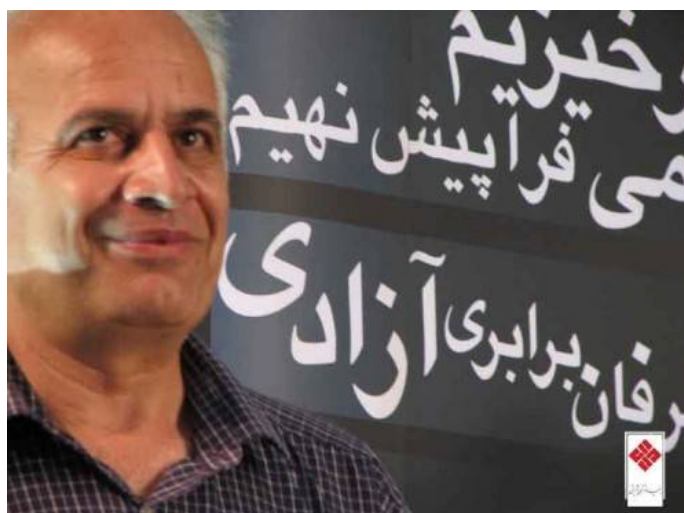


شریعتی و زمانه ما



با وجود تغییرات اساسی در الگوهای فکری، فرهنگی و اجتماعی محلی، منطقه ای و فرا منطقه ای و تحول گفتمانی، زبانی و معرفتی ای که امروز رخ داده و موجب شکافی عمیق میان پیشا انقلاب و پسا انقلاب شده است، باز پاره ای روش ها و بینش های دکتر شریعتی همچنان قابلیت الهام بخشی و راهگشایی برای زمانه ما را دارند. به نظر من یک ((نو شریعتیست)) باید نکات روشی و بینشی زیر را از شریعتی الهام گرفته و به کار بندد چرا که در این زمانه همچنان واجد اعتنا و اعتبارند :

1-تقدم کار فرهنگی بر کار سیاسی

شریعتی از محدود روشنفکرانی است که از مشروطه بدین سو یک راهبرد موثر و تحول ساز را اتخاذ می کند: راهبرد تحول فکری-فرهنگی در عرصه عمومی. او این راهبرد را از رهنمود قرآن، سنت پیامبر و تجربه انقلابات موفق الهام گرفت و خود با ايقان به درستی آن پیگیرانه و سرسختانه آن را پی گرفت. کار فرهنگی از دید شریعتی کاری است که موجب تحول فکری- فرهنگی مثبت، جهت بخش و ریشه دار در تاریخ می شود. البته این کار فرهنگی بی ربط با حوزه سیاست نیست و در تحلیل نهایی آن را دستخوش تغییر و تحول می سازد. اگر کار سیاسی بر کار فرهنگی تقدم یابد، حاصل آن تحولات سیاسی-اجتماعی ای است که پیشاپیش بر پیشانی شان نوشته شده است: ناکام!

2-روشنفکر، کنشگر فرهنگی، نه سیاسی

وقتی کار فرهنگی بر کار سیاسی تقدم یابد، طبیعی است که رسالت روشنفکر هم وجه فرهنگی پیدا می کند. اینجا کار فرهنگی نه جنبه انتزاعی دارد و نه آکادمیک؛ متحول کردن فرهنگ جاری در جامعه است که از باورها، عادت ها، رسم ها، آیین ها و رفتارهای نادرست و انحرافی تشکیل شده و به طور مداوم آن ها را باز تولید می کند؛ این تحول از رهگذر رواج دادن جهان نگرى ها، اعتقادات، ارزش ها و نظرات درست و صحیح می گذرد. تا زمانی که جهل و عقب ماندگی بر ذهن و روان جامعه سنگینی می کند، این رسالت هم درست است و هم نتیجه بخش. وقتی روشنفکر کار سیاسی را بر کار فرهنگی تقدم می دهد، و به جای تغییر در حوزه عمومی، به تغییر در حوزه قدرت و سیاست می پردازد، به رسالتش وارونه عمل می کند و در نتیجه نه تنها نقش مثبت بازی نمی کند که گاه، بی آن که بخواهد، نقش و اثرش منفی می شود.

3-اصلاح دینی

ثقل فرهنگ ما و اساساً نقش فرهنگ کشورهای اسلامی دین است، اما دینی که در طی تاریخ از آن حقیقت نخستین و ایمان راستین فاصله گرفته و در گذر زمان رنگ و لعاب زمینه ها و زمانه ها به خود گرفته و دیگر نه تنها هیچ نسبتی با محتوای اولیه اش ندارد که در تعارض با انگیزه ها و جهت گیری های نخستین اش است. اگر این مسیر را به نهی تشبیه کنیم، رسالت روشنفکر پاک کردن این نهر از خس و خاشاک ها است که از سرچشمه ایمان چوشان آغاز شده و به اقیانوس آرامش رستگاری فرو می ریزد. تغییر این مسیر انحرافی و هدایت آن به مسیر اصلی که با شناساندن همه جانبه چهره حقیقی دین امکان پذیر است، از اولویت های کار روشنفکر است.

4- بومی گرایی در بینش و جهان گرایی در روش

روشنفکر اصیل همچون شریعتی از منابع و مآخذ فرهنگی خویش بهره می گیرد به قصد پیش انداختن مردم و جامعه اش در همه حوزه ها . بنابراین مبنا و مضمون را از سنت های فکری-فرهنگی خویش اخذ می کند و در جامعه اش در پرتو روش ها و مفاهیم و اصطلاحات جدید به باز تعریف و و باز آفرینی آن ها دست می زند. متأسفانه امروزه این شیوه درست وارونه شده است ، بدین معنا که مبنا سنت های فکری متفکران غربی شده و در حاشیه از مفاهیم و اصطلاحات بومی نیز بهره گرفته می شود .این شیوه وارونه کار روشنفکر را به دلیل نا همخوانی و ناسازگاری با فرهنگ بومی بی تاثیر کرده ، می کند و خواهد کرد .

5- مبارزه با زر و زور تزویر

اساساً جدال با فرهنگ ایستا و منحط و خرافی ساز و افشاندن بذر آگاهی ارتقابخش، تحول آفرین و جهت دار به نفی ریشه ای این سه مانع بزرگ تاریخی می انجامد. افراد، احزاب و جنبش ها بیشتر مبارزه با زور را هدف اصلی خویش قرار داده و می دهند ،غافل از این که پس از فرو کوفتن زور ، دو ضلع دیگر این مثلث شوم ، زور جدیدی را باز تولید می کنند. این پدیده را بارها و بارها در این جا و آن جا تجربه کرده و می کنیم .پس باید از تاریخ درس عبرت گرفت و کار فرهنگی را برای امحای هر سه انجام داد به ویژه وقتی این سه بازوی همساز در یک تن متبلور شده باشند.

6-اتصال با امر قدسی

شریعتی در اتصال- و نه اتحاد- با امر قدسی پیام آور راستین زمان خویش شد. تاریخ نشان داده که ((پیام جدید))همیشه از درون این اتصال حاصل می شود .روشنفکر متصل به امر قدسی از ژرفای هستی خود و تاریخش پیام اثرش را بیرون می کشد و بر زمانه خویش عرضه می کند .متأسفانه اغلب روشنفکران متکی بر عقل اند و نه دل ،همین موجب می شود که با یک بال پرواز کنند و بالطبع این پرواز کوتاه و کم اثر است .اما اگر با دو بال عثل و دل پرواز کنند تا بلندای آسمان معرفت و تفکر خلاق اوج می گیرند و بستر فرهنگی شان را متأثر از اندیشه های دوران ساز خویش می کنند .

7-چشم انداز:عرفان،برابری، آزادی

امروزه گفته می شود که نمی توان بین عرفان با آزادی و برابری نسبت بر قرار کرد چرا که عرفان یک امر درونی است و آزادی و برابری یک امر بیرونی. به نظر من هر سه در اصل منشأ درونی دارند. اگر فردی به آزادی از قیدها و بندها و هوا و هوس های درونی نرسیده باشد و برابری خواهی را در درون خویش تجربه نکرده باشد ، چگونه می تواند آزادی سیاسی و برابری اقتصادی را در بیرون محقق سازد .عرفان نیرویی است که با پالایش درونی آدمی را از درون آزادی خواه و عدالت طلب می سازد و بنابر این راه تحقق بیرونی آن دو را هموار می کند. دلیل اصلی اقتدار طلب شدن امروز آزادی خواهان دیروز، همین است که فاقد تجربه عرفانی درونی سازی آزادی و برابری بوده و هستند.

حوزه : اندیشه

برچسب ها : امیررضایی علی شریعتی







این سایت از نظر هویتی ملی-مذهبی ، اما از نظر حقوقی مستقل است.

ملی-مذهبی